

زندگی مشرک، هنری زیبا و مهم

کمتر کسی با این هنر آشنایی دارد، و سبب اصلی به وجود آمدن مشکلات و بحرانهای زندگی زناشویی نیز همین بی‌اطلاعی است. که باعث ایجاد نابسامانی در خانواده و نهایتاً سست شدن پایه‌های آن و آوارگی کودکان می‌شود.

اما متأسفانه هیچ موسسه یا نهادی وجود ندارد که در این زمینه نوجوانان را قبل از تشکیل زندگی مشترکشان کمک کند و آنها را با چگونگی هنر زندگی زناشویی آشنا سازند. و سازمانهایی که این وظیفه بر عهده آنان می‌باشد نیز کمتر توجهی به این موضوع مهم ندارند.

محمود مهدی‌الاستانبولی در کتاب خویش "چگونه فرزندانمان را تربیت" می‌گوید: (اگر قرار باشد از چیزی تعجب کنم، از حال و روز امتی تعجب می‌کنم که بر اساس آداب و رسومشان تکه‌ای آهن، به دست کسی که نمی‌تواند آن را خوب بسازد نمی‌دهند. اما افراد این امت نسبت به مسائلی مهمتر همچون فراگیری سیاستهای زندگی مشترک و روانشناسی کودک و تربیت آن، قبل از ازدواج پایبند نیستند.)

اما مشکل جامعه امت اسلامی تنها این ناآگاهی نیست. بلکه جو مسمومی که کتابهای جنسی فراوانی که اکثر آنها برای کاشتن تخم انحراف و گمراهی جوانان اعم از پسر و دختر به وجود آورده، این مشکل را بزرگتر کرده. کتابهایی که به عنوان یاد دادن تعالیم ازدواج چاپ و منتشر می‌شوند اما جوانان پسر و دختر این جامعه را اغوا و منحرف می‌سازند. و مهمترین دسیسه‌هایی که مؤلفین این کتابها به آن می‌پردازند، تبلیغات برای ایجاد اختلاط میان پسر و دختر در همه جوانب همچون مجالس رقص و موسیقی و گردشگری و حتی در خلوت کردن و ... آنهم به این ادعا که: این امر سبب می‌شود تا گزینه جنسی هر دو گروه به طور یکسان تنظیم و تربیت شود.

که حقیقت واقع چیزی خلاف این ادعاها را به اثبات رسانده، و تنها هدف از انتشار این کتابها فقط رواج دادن فسق و فجور و بی‌بند و باری جنسی میان جوانان جامعه‌مان می‌باشد و اینکه ارزشهای اخلاقی در جامعه را از بین ببرند و باعث فروپاشی آن شوند. و این در حالی است که فلاسفه‌ای همچون افلاطون و جان دیویی نیز بر این عقیده‌اند که در آموزش دادن هرگونه علمی ابتدا باید جانب ادب و معرفت حفظ شود.

متأسفانه نظریه اختلاط میان پسر و دختر، چیزی که متفکران به اصطلاح روشنفکر در پی آنند، امری است که در غرب فعلی نتیجه وحشتناکش کاملاً قابل لمس و مشاهده است، نتایجی که مو بر بدن انسان سیخ می‌کند.

و غرب بر اثر این اختلاط با دو خطر جدی مواجه است:

اول: گسترش فساد و بی‌بندوباری اخلاقی در جامعه و از بین رفتن نهاد خانواده و فرو رفتن جامعه در منجلاب پستی و رذالت است، که در این زمینه مقاله‌ای تحت عنوان "آمریکا دولتی تحت حکومت گروهها" از دو روزنامه نگار آمریکایی به نام "جال لیب و" لی مورتیمر" بیان گر این واقعیت وحشت‌ناک می‌باشد.

خلاصه: (از پی‌آمدهای این آزادی مطلق و بی‌قید و بندی که زنان به آن دست یافته‌اند، می‌توان بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی بسیاری را عنوان کرد، که آشکارترین و خطرناک‌ترین آن، امتناع مرد آمریکایی از ازدواج کردن است، مخصوصا با دخترهایی که خواهان بی‌قیدی و پیروی از هوای نفس خویش هستند. چون اینگونه دخترها را برای تشکیل خانواده و تربیت فرزند مناسب نمی‌بینند. و به همین خاطر مشکل ازدواج در آمریکا بحرانی تر شده که در نتیجه چیزی حدود میلیونها دختران مجرد در آمریکا وجود دارند. اما اگر کمی دقیقتر باشیم در این زمینه سبب دیگری را هم خواهیم دید و آن این است که مرد آمریکایی برای ارضای غریزه جنسی خود، راههایی آسانتر و نزدیکتر از ازدواج در پیش روی خود می‌بیند، چرا که زن در همه اماکن و جاها در دسترس است در محل کار، باشگاهها، رستورانها، بارها یا در سواحل دریا، پس هر کدام را پسندید مدتی برای عشق بازی انتخاب می‌کند و بعد هم بدون دغدغه رهایش می‌کند. نه خرج خانه و خانواده می‌طلبد و نه چیز دیگری! حتی دخترهای دانشگاهی هم در رستورانها و بارهای شبانه و فحشا خانه‌ها به وفور مشغول کارند و مرد آمریکایی هم اینگونه زنهای حرفه‌ای را بر دختر ساده و خویشتن داری که به انتظار ازدواج نشسته ترجیح می‌دهد.)

آنها در این مقاله همچنین می‌گویند که در سفری که به نقاط مختلفی از آمریکا داشتیم متوجه شدیم که بسیاری از خانه‌های فحشا تعطیل شده‌اند و این امر در وحله اول این فکر را به ذهنمان خطور داد که شاید در این مناطق ارزشهای اخلاقی بر رذالت و پستی پیروز شده اما با کمی دقت نظر به این نتیجه درد آور رسیدیم که از فرط هجوم بیش از حد دخترها به این امکان و بالا رفتن سطح مراجعه، این اماکن جوابگوی همه خواسته‌ها نبوده و ناچارا تعطیل شده‌اند و ادامه کارشان شکل دیگری به خود گرفته و به اسطلاح پیشرفته تر شده و دخترهای خیابانی یا تلفنی و یا همسفرهای چند روزه پدیدار شده‌اند، که در بعضی از شهرها همچون شیکاگو گروههای خلاف کار این دخترها را با عنوان "فروشنندگان هوس" ساماندهی و مدیریت می‌کنند و انواع ماشین و هتل و مشروبات الکلی و غیره در اختیارشان می‌گذارند و از سرتاسر آمریکا مشتری دارند. حتی پلیس بین الملل هم در مورد این گروهها عاجز مانده که شیوه‌های مختلفی برای جلب کردن زنان از سراسر دنیا برای تجارت دارند، مانند دزدیدن و مجبور کردن و یا اغوا کردن و فریب دادن زنان.

دوم: ضعف قوای جنسی یا همان سردی طبع جنسی که سبب کم تمایلی جنسی می شود در زن و مرد بطور یکسان

دکتر محمد محمد حسین در این رابطه می گوید: مسألهٔ همجنس گرایی ریشه در ضعف قوای جنسی یا "البرود الجنسی" دارد چرا که مردی که بطور دائم و همیشگی بر عورت و بدن زنان برهنه می نگرسته، این امر برایش عادی شده و دیگر نمی تواند قوای جنسی خود را از این طریق تحریک کند و به لذت برسد. چون این امر تبدیل به عادت شده و تکراری است به همین منظور او برای برانگیخته کردن شهوت خویش نیاز به منظره‌ای غیر از منظرهٔ همیشگی و تکراری دارد که جدید باشد به همین منظور به جنس موافق خود روی می آورد، و این مشکل در مورد زنها نیز به همین صورت است.

و شخص مبتلا به ضعف قوای جنسی دیگر قادر نخواهد بود که لذت جنسی را به طور تمام و کمال درک کند، لذتی که باعث تسکین خاطر و آرامش قلب می شود. از این رو همیشه مضطرب و مشوش خاطر است و مردانگی خویش را نمی تواند احساس کند و دچار رنج و افسردگی درونی می شود که برای برطرف کردن آن به انواع وسائل و روشهایی که به ذهنش خطور می کند دست می زند. مانند دمخور شدن دائمی با فاحشه‌ها یا همجنس گرایی یا اینکه به مواد مخدر رو می آورد و یا هم به جرم و جنایت، تا شاید کمبود درونی خود را از این روشها جبران کند. و باز هم مرد و زن از این جهت با هم یکسانند و این مسأله در مورد هر دو گروه صدق می کند.

با این وجود بازهم افرادی هستند که حاضر نیستند از چشم و عقل خود استفاده کنند و حقیقتی دردناک را که مثل روز روشن است ببینند، چون فرهنگ و تمدن غنی اسلامی را عقب ماندگی و برعکس وحشی گری و رذالت غربی را تمدن می دانند و کورکورانه پیرو آنند. امری که رسول الله صلی الله علیه وسلم قرن‌ها پیش فرا رسیدنش را هشدار داده است.

از ابی سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: زمانی بر مسلمانان خواهد رسید که وجب به وجب و گز به گز از پیروان ادیان قبل از خود پیروی می کنند تا حدی که اگر آنان به سوراخ سوسمار هم داخل شوند، مسلمانان به پیروی از آنها داخل می شوند. ما گفتیم یا رسول الله، منظورتان یهود و نصارا است. فرمودند پس چه کس دیگری می تواند باشد. (الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم- ۱۷۵۳)

برای این دسته از افراد هم، سخنانی از خود متفکران و دانشمندان غربی که به عقب ماندگی هم متهم نیستند بیان می کنیم باشد تا این عزیزان کمی به فکر بیافتند:

۱- به نقل از مجله المصور (شماره ۱۶۸۹ ص ۴) پیتریم ساروکین دانشمند جامعه‌شناس و مدیر بخش پژوهش دانشگاه هاروارد آمریکا در کتاب اخیر خود تحت عنوان "انقلاب جنسی" معتقد است که آمریکا به طور حتم و به سرعت بسوی بحران جنسی در حال حرکت است و در همان مسیری قرار گرفته که سالها پیش به فروپاشی امپراطوری یونان و پس از آن امپراطوری رومانی، انجامید. وی می‌گوید: ما همه جانبه به محاصره جریاناتی جنسی درآمده‌ایم که با خشت، خشت فرهنگمان آمیخته شده و همه بخشهای زندگیمان را در بر گرفته، و این انقلاب که هم اکنون بر ما می‌گذرد بیشتر از هر انقلاب دیگری در این زمانه زندگی مردان و زنان آمریکایی را دستخوش تغییر کرده.

۲- روزنامه "الأخبار" در شماره ۲۶ خود، محرم ۱۳۷۷ صفحه ۲ مطلبی را با تیتراژ "دانشمندی آمریکایی می‌گوید زن آمریکایی طبعی سرد دارد" به چاپ رسانده. این روزنامه به نقل از کتاب «قلعه‌هایمان از درون تهدید می‌شوند» نوشته جون کیشلر یکی از دانشمندان علم روانشناسی در شیکاگو می‌نویسد: "۹۰ درصد از زنان آمریکایی به طبع سردی و ۴۰ درصد از مردان آمریکایی به عقیمی دچارند و تبلیغات بازرگانی که بر پایه زندهای عریان استوار است، سبب کاهش سطح قوای جنسی مردم آمریکا شده."

متأسفانه این بحران جنسی و هواهای شهوانی که غرب را به سوی خرابات و فروپاشی سوق می‌دهد، چیزی که خود متفکران و دانشمندان غربی بدان اعتراف دارند، به سوی جامعه ما نیز در حال انتقال است، چون نسل کنونی و مسلمان ما نسبت به مسائل جنسی و قضایای آن بی‌اطلاع هستند و از هنر زندگی مشترک بی‌عیب و نقصی که اسلام پایه ریزی کرده بی‌خبرند.

این شریعت بزرگ نهاد خانواده را که عنصر اساسی تشکیل هر جامعه است، بسیار ارج نهاده و مورد اهمیت قرار داده و برنامه‌ای تمام و کمال برایش طرح ریزی کرده که سعادت و خوشبختی‌اش در گرو پیاده کردن کامل آن است. برنامه‌ای که تربیت، نسلی مؤمن و دوران‌دیش را برایش آسان کرده و حق و حقوق زن و شوهر را مشخص و وظایف هر کدام را نیز بیان کرده به طوری که هیچکدام حقشان به نسبت دیگری ضایع نشده، چرا که هر گروه متناسب با توانایی‌های جسمی و روحی خویش وظایف و حقوقی دارند. اسلام طبیعت مشترک و مختلف مرد و زن را دقیقاً مد نظر قرار داده و هر جا که هر دو طبیعت مشترک داشته حقوق و وظایفی مشترک و هر جا که طبیعتی مختلف از یکدیگر داشته برای هر کدام متناسب با طبیعت خویش حقوق و وظایف در نظر گرفته، آنهم به صورتی که حتی ذره‌ای کم و کاستی در حقوق طرفین به وجود نیامده. و در واقع آزادی را در خانواده و جامعه اینگونه به

طور مساوی تقسیم کرده. چون آزادی زمانی معنی می‌دهد که همگی از حقوق شایسته و یکسان خود بهره مند باشند چه در زمان حال و چه در آینده.

چه بسا در جامعه‌ای که در آن آزادی هر شخص حریمی نداشته باشد، هر کس به حریم دیگری تجاوز خواهد کرد و در این میان حد و مرزی هم وجود نخواهد داشت، سرانجام هر شخص به اندازه قدرتش آزادی خواهد داشت، و آزادی یکسان یا دموکراسی فقط به یک شعار تبدیل خواهد شد که این جامعه را آزاد نمی‌گویند. در واقع این دموکراسی نیست بلکه قانون جنگل است.

کلام آخر

بطور کلی هر چیز کامل و بی نقص، زمانی که دستخوش تغییرات شود، تازه دچار نقص و ایراد گشته و اسلام نیز از این قاعده مستثنی نمی‌تواند باشد. در واقع اسلام، این دین و شریعت بزرگ که الله برای سعادت و خوشبختی جن و انس آورده هیچ نقص یا کمبودی ندارد که ما یا هر شخص دیگری بخواهیم با نظرات خویش این عیبها را رفع کنیم. واقعا جای تعجب دارد که نعوذ بالله، الله اشتباه کند و بنده‌اش بخواهد اصلاح کند!؟.

و دوم اینکه متأسفانه جامعه کنونی ما داشته‌های غنی خود را در جای دیگری گدایی می‌کند، نمی‌داند اسلام چه گفته و چه می‌گوید. اما سعادت را در غرب و کتب غربی جستجو می‌کند. درست است که مطالعه فرهنگ و آداب گوناگون مفید است اما نه زمانی که شخص از فرهنگ و آداب دینی خویش بی اطلاع است. آخر زمانی که شخص از اسلام چیزی نمی‌داند چه چیزی را می‌خواهد با هم مقایسه کند، فرهنگ غرب را با فرهنگی که از آن بی‌خبر است. طبیعتاً جواب این مقایسه واضح و روشن است. و به همین دلیل بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که نسخه‌ای از تورات را در دست حضرت عمر رضی الله عنه دید فرمود: والله که اگر موسی اینک زنده بود جز پیروی کردن از من راه دیگری نداشت. اما زمانی که صحابه نسبت به اسلام به آگاهی کامل رسیدند خود رسول الله صلی الله علیه وسلم زیدبن ثابت رضی الله عنه را امر کرد تا زبان سریانی را برای نگرش در تورات فراگیرد و جالب است که بدانیم، این صحابی جلیل القدر طی مدت ۱۵ روز این زبان را بطور کامل فراگرفت.

نهایتاً، چگونه است که اسلام توانست قومی را که در زیر خط فقر از لحاظ تمدن و فرهنگ زندگی می‌کردند به عزت و افتخاری بی سابقه در طول تاریخ بشریت از آغاز تا کنون برساند اما چاره‌ای برای حال و روز مردمی متمدن

و با فرهنگ امروزی نداشته باشد؟! تنها جواب می‌تواند این باشد که متأسفانه نسل امروزی و متمدن، اسلام را آنطور که بوده و هست و باید باشد نپذیرفته بلکه آنطور که هوا و هوسش می‌طلبد پذیرفته. این جا شایسته است که گفته گهربار حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه را بازگو کنیم که می‌فرماید: ما قومی هستیم که الله ما را بوسیله اسلام به عزت و سربلندی رساند. اما هر وقت بخواهیم عزت و سربلندی را در چیزی غیر از اسلام جستجو کنیم خوار و ذلیل خواهیم شد.